

مجله زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال پنجم - بهار و تابستان ۱۳۸۶

فقیر دهلوی، شخصیت برجسته‌ی علوم بلاغی فارسی در هند

دکتر فضل‌ا... رضائی اردانی*
استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد

چکیده

بدیهی است که فرهنگ و زبان و ادبیات دو قوم ایرانی و هندی چنان با هم درآمیخته که گویی پیکره‌ی فرهنگی یگانه‌ای را تشکیل داده‌اند. وجود شخصیت‌های برجسته‌ی فارسی زبان و آثار فراوان فارسی که در شبه قاره‌ی هند پدید آمده و بدون آنها تاریخ ادب فارسی کامل نمی‌شود؛ حکایت از همبستگی دیرینه‌ی فرهنگی ایران و هند دارد. یکی از این شخصیت‌های برجسته اما گمنام سرزمین هند که با تألیف یا تصنیف آثار مختلف ادبی - بلاغی نقش چشمگیری در توسعه و آموزش زبان و ادب فارسی در هند داشته، شمس الدین فقیر دهلوی است. در این مقاله تلاش خواهیم کرد تا ضمن بررسی مختصر اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی و ادبی عصر فقیر دهلوی، به احوال و افکار و بررسی و تحلیل آثار بلاغی او بپردازیم.

واژگان کلیدی: فقیر دهلوی، زبان فارسی شبه قاره‌ی هند، بلاغت فارسی، حدائق البلاغه.

* E-mail: rezaeiardani@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۸۶/۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۸۵/۱۲/۲۱

مقدمه

دورنمایی از اوضاع سیاسی-اجتماعی و ادبی عصر فقیر دهلوی:

به طور کلی قرن دوازدهم هجری در تاریخ شبه قاره ی هند و پاکستان، دوران هرج و مرج سیاسی و انحطاط اجتماعی قلمداد شده است. در زمان بابر (۹۳۲-۹۳۷ هـ. ق)، همایون (۹۳۷-۹۴۷ هـ. ق)، اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ هـ. ق)، جهانگیر شاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ هـ. ق) و شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ هـ. ق) زبان فارسی در این دیار به اوج رواج خود رسیده بود و شعرای فارسی گو از قلمرو زبان فارسی از جمله، ایران و ماوراءالنهر به هندوستان روی آوردند و برخی از آنها حتی ملک الشعرا دربار هند نیز شدند. این وضع تا به قدرت رسیدن اورنگ زیب (۱۰۶۸ هـ. ق) برقرار ماند. اما پس از مرگ اورنگ زیب (م ۱۱۱۸ هـ. ق) اوضاع سیاسی و اجتماعی و حتی ادبی هند دچار هرج و مرج گردید و تا سال ۱۲۷۴ هـ. ق. که انگلیسی ها عملاً حاکم اصلی شبه قاره ی هند شدند، هشت نفر از جانشینان نالایق او به ویژه محمدشاه (م ۱۱۶۱ هـ. ق) و احمدشاه (۱۱۶۷ هـ. ق) و ... نتوانستند حکومت مرکزی را منسجم نگه دارند و جنگ های داخلی متوالی منجر به تضعیف و تجزیه و انقراض امپراطوری باشکوه تیموریان هند شد. (سید فیاض محمود- سید وزیر الحسن عابدی، ۱۳۸۰: ۱۷) در دوران حکومت سی سالی محمدشاه نیز (۱۱۶۱-۱۱۳۱ هـ. ق) که همزمان با دوره ی نوجوانی و میان ساله ی فقیر دهلوی است، روز به روز بر نابسامانی اوضاع و احوال افزوده می شد، آشوب ها، فساد اخلاقی و اقتصادی و... به اوج خود می رسید. حمله ی نادرشاه افشار به هند (۱۱۵۲ هـ. ق) و قتل و غارت او و جانشینان او به ویژه، حملات مکرر افغان ها به هند نیز بر نابسامانی اوضاع و احوال هند می افزود. (طباطبائی، ۱۸۶۶: ۸۷۰) با توجه به این اوضاع و احوال می بینیم که در مجموع، جانشینان اورنگ زیب نیز از علما و فضلا و شاعران حمایت شایسته ای نمی کردند و اصولاً آنها در پریشانی و سردرگمی به سر می بردند. (وارد تهرانی، ۱۳۶۹: ۴۲) آزاد بلگرامی اوضاع عصر خود و فقیر دهلوی را چنین بیان کرده است: «... کار شرفا و نجبا به پریشانی کشید و اضطراب معاش، مردم را از کسب علم بازداشت و در پیشه ی سپاهیگری انداخت و رواج تدریس و

تحصیل با آن درجه نماند و مدارسی که از عهد قدیم، معدن علم و فضل بود، یک قلم خراب افتاد و انجمن‌های ارباب کمال بیشتر برهم خورد ... تا این تحریر (۱۱۵۰ هـ. ق.) این دیار پامال حوادث روزگار است. باوجود این خرابی‌ها هنوز علمای فحول جلوه طرازند (کذا) و به وصول اقصی مراتب کمال ممتاز، با صد جهان کدورت باز این خرابه جایی است.» (آزاد بلگرامی، ۱۹۱۷ م: ۲۱۵-۲۱۴)

از لحاظ کمیّت نویسندگان و شعرا، عصر فقیر دهلوی، عصر پرحاصلی است اما از لحاظ کیفیت، زبان فارسی سیر نزولی داشته است. دکتر علیرضا نقوی درین مورد چنین قضاوت می‌کند:

«در این دوره شعر فارسی، سیرنزولی خود را طی نموده و شیرینی و روانی و جذابیت سابق خود را از دست داده بود. و اکثر شعرا همان مضامین و افکار شعرای پیشین را جامه‌ای نو اما ارزان و کم ارزش می پوشانیدند و حتی ابتکار مضامین و تازگی فکر که از مختصات عمده‌ی سبک هندی بوده در شعر این دوره به ندرت به چشم می‌خورد، همچنین نثر این دوره نیز نسبت به نثر دوره‌های سابق بی مزه‌تر و سست‌تر شده و عناصر خارجی بیشتر در آن رخنه کرده و بسیاری از کلمات زبان‌های اردو و هندی در نثر فارسی هند وارد شد. همچنین استعمال اصطلاحات غریب و عجیب که اکثر محصول سرزمین هند بوده و یا خود نویسندگان هند در موقع نوشتن فارسی، به علت عدم تسلطشان براین زبان، از خود می‌ساختند، از لطف نثر فارسی این دوره کاسته و آن را برای خوانندگان ایرانی غریب و نامفهوم تر گردانیده بود بیشتر تذکره‌های شعرا که در این دوره تألیف شده است، به همت نویسندگان هندی است. به طوری که از میان پنجاه و نه تذکره‌ی فارسی، تنها شش تذکره را تذکره نویسان ایرانی تألیف نموده اند» (نقوی، ۱۳۴۳: ۲۰۲-۲۰۰)

اگرچه در این دوره، شاعران بلند پایه کمتر دیده می‌شوند و سرمایه‌ی شعری آنان از لحاظ کمیّت چندان قابل توجه نیست، اما برخی کتاب‌ها به نثر فارسی در زمینه‌های مختلف چون تذکره، تاریخ، جغرافی، سفرنامه، سیاق، علوم دینی، بیان و بدیع، فرهنگ لغت، داستان، موسیقی،

خطاطی، معماری و فنون دیگر نوشته شده است که از اهمیت فراوانی برخوردارند و ذکر آنها موجب دورشدن از موضوع اصلی این مقاله می‌گردد.

دوره ی مورد بحث ما از لحاظ نقد ادبی نیز حایز اهمیت است. نقد ادبی در ادبیات فارسی شبه قاره ی هند از عصر اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ هـ. ق) آغاز می‌شود و در قرن دوازدهم هجری به اوج خود می‌رسد. در این دوری شخصیت‌های برجسته ای چون سراج الدین علیخان آرزو اکبرآبادی (۱۰۹۹-۱۱۶۱ هـ. ق)، غلامعلی آزاد بلگرامی (۱۱۷۶ هـ. ق)، وارسته مل سیالکوتی (۱۱۸۰ هـ. ق) و... محور نقدهای ادبی در عصر خود بودند (فتوحی، ۱۳۷۵: ۴۵۷-۳۵۱). خلاصه اینکه در سه قرن یازده و دوازده و سیزده که اوج نقد ادبی تذکره نویسان ایرانی در حدود سخنان صاحب تذکری نصرآبادی و مؤلف آتشکده است. در هندوستان قدم های بزرگی در حوزه ی نقد ادبی برداشته شده است و اسناد و مدارک این نقدها در مطاوی رسالات بلاغت و بدیع و تذکره‌ها و کتب دستور زبان فارسی که هندیان تألیف کرده اند، پراکنده است و نشان می‌دهد که مؤلفان دقیق و نکته سنج این تذکره‌ها بسیاری از مسائل نقد ادبی جدید را که ما از طریق آشنایی با ادبیات اروپایی به دست آورده ایم، به طورغریزی دریافته بوده اند و در خلال اشارات خویش آنها را گوشزد کرده‌اند... (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۰-۱۹). از لحاظ مسائل زبانی و ادبی و سبک شناسی عصر فقیر دهلوی نیز این نکته قابل ذکر است که پس از مرگ اورنگ زیب، رفت و آمد ایرانیان به شبه قاره رو به کاستی نهاد، از این رو فارسی دانان شبه قاره از تغییر و دگرگونی‌های زبان و محاوره اهل ایران، آگاهی چندانی نداشتند، لذا علاوه بر کاربرد کلمه‌ها و ترکیب‌های زبان شبه قاره در زبان فارسی، تفاوت‌های دیگری نیز در سبک‌های شعری شبه قاره دیده می‌شود. شاعران این دوره اگرچه تا اندازه ای سنت‌های معنی آفرینی و خیالبافی و زیباپروری را پاس می‌داشتند ولی به سبک ساده و صریح نیز گرایش پیدا کرده بودند. صنایع لفظی و ایهام، رواج بیشتری یافته بود. (سیدفیاض محمود- سیدوزیرالحسن عابدی، ۱۳۸۰: ۸۳-۸۰). یکی از شخصیت‌های برجسته قاره که توانست در این اوضاع و احوال آثار گرانسنگی را

به دستداران ادب فارسی آن سرزمین عرضه کند میرشمس الدین فقیر دهلوی است که احوال و افکار و آثار بلاغی او را در این مقاله بررسی خواهیم کرد:

الف) شرح احوال میرشمس الدین فقیر دهلوی:

نام: سراج الدین علی خان آرزو (آرزو، ۱۳۸۵: ۷۰۵)، علی قلی واله داغستانی(واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۶۸۶)، غلامعلی آزاد بلگرامی (آزاد، ۱۹۰۰م: ۳۷۵)، بهگوان داس هندی (هندی، ۱۹۵۸: ۱۵۲)، علی احمد خان هاشمی سندیلوی (هاشمی سندیلوی، ۱۳۷۱ ش: ۳۷۵)، در تذکره‌های خود نام وی را «میرشمس الدین» و تخلص او را «فقیر» نوشته اند، لیکن حاجی لطفعلی بیگ آذر نامش را «میرشمس الدین محمد» نوشته است. «میرشمس الدین محمد فاضلی فقیر منش و شاعری نیکو روش، خود را از بنی عباس دانسته...» (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۵۲۴)

تخلص: اکثر تذکره‌ها تخلص او را «فقیر» دانسته اند؛ اما آزاد بلگرامی و خان آرزو علاوه بر «فقیر» تخلص «مفتون» را هم برای او ذکر کرده اند: «سابق مفتون تخلص داشت، آنرا نیز به حال داشته، به هردو تخلص مقاطع غزل‌ها دارد.» (آرزو، ۱۳۸۵ ش: ۷۰۵)

تولد: با توجه به تذکره‌های هم عصر و بعد از فقیر به یقین می‌توان گفت که او در سال ۱۱۱۵ هـ. ق. در دار الخلافه ی شاه جهان آباد (دهلی) متولد شده است و از اکابرزاده‌های دهلی بوده است، از طرف پدر «عباسی» و از جانب مادر «سید» بوده و به همین دلیل نام او مصدر به «میر» است. پسوند «دهلوی» نیز حکایت از محل تولد او دارد: (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۶۸۶)

نسب و والدین: در هیچ تذکره به نام والدین فقیر دهلوی اشاره نشده است. واله داغستانی، دوست نزدیک فقیر، نیز به نسب و والدین او اشاره ای نکرده است. حسین قلی خان، سلسله ی نسب مادر فقیر دهلوی را به شاه اعظم خانی رسانیده است: «... از جانب پدر قوم عباسی بود و از طرف مادری سیادت نسب، از احفاد شاه اعظم خانی است» (عاشقی عظیم آبادی، ۱۹۸۳ م: ۲/۲)

لجهمی نراین شفیق اورنگ آبادی در تذکره ی گل رعنا متن جواییه ی فقیر دهلوی را به نامه ی آزاد بلگرامی آورده است. در این جواییه سلسله ی نسب خود را چنین آورده است:

«جناب آزاد، مدّ ظلّه العالی، سلسله ی نسب او را از خودش استفسار فرمودند، این عبارت به خط خود نوشته، داد، سلسله ی نسب فقیر به شاه محمد خیالی - قدّس سره - می‌رسد، هم از طرف والد و هم از طرف والده و شیخ عبدالعزیز دهلوی، برادر کوچک شاه محمد خیالی - قدّس سره - تربیت کرده ی ایشانند - مگر اینکه والد ایشان صبیّه ی «شیخ عیسی تاج جونپوری» جدّ کلان «شیخ غلام غوث» بوده و والده ی جدّه فقیر صبیّه ی شیخ برطی حقانی مهاری بوده، سلسله نسب شاه محمد خیالی از جانب والد به وساطت «المتقی بالله» و دیگر خلفای جابر به عباس بن عبدالمطلب می‌رسد.» (گل رعنا: ۲۸۴ به نقل از مقدمی (بیدار، ۱۹۷۸ م).

مذهب: مذهب آبایش سنت و جماعت است ولی خودش در بیست و پنج سالگی که وارد «دکن» شد در صحبت یکی از علمای حیدرآباد طریق اثنا عشری اختیار نموده است ... (همدانی مصحفی، ۱۹۳۴ م: ۴۳)

فقیر دهلوی در اکثر آثار خود عشق و ارادات خود به اهل بیت را به عنوان یک شیعه ابراز کرده است. دو مثنوی او یکی تحت عنوان «مثنوی در واقعه ی کربلا» و دیگری تحت عنوان «شمس الضحی» شیعه بودن او را به اثبات می‌رساند؛ اوّلی در مصیبت امام حسین و یارانش و دومی درباره ی امامت و فضایل و معجزات چهارده معصوم (ع) است.

در مقدمه ی کتاب «حدائق البلاغه» او نیز چنین می‌خوانیم:

«... و سلامی که طیب عنبر آگیش دماغ هوش صاحب‌دلان را معنبر نماید، هدیه ی خلفای بحق و جانشینان باستحقاق او که ... خصوصاً آن سردفتر اوصیا که کریمه ی «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی، شاهد عدل و کمال و تمامی اوست ...»

در دیوان فقیر نیز اشعار فراوانی در مدح حضرت علی (ع) آمده است که فقط مطلع یک غزل را نقل می‌کنیم:

آن را که به جان طالب فیض ازلی است از بعد نبی به حق رساننده علی است ...
(محمدشهاب الدین، ۱۹۸۵ م: ۲۵۳-۲۵۲)

سیرت و شخصیت و مرتبه‌ی علمی و اخلاقی:

همه‌ی تذکره‌های معاصر یا بعد از فقیر، فضل و کمال و مرتبه‌ی علمی و اخلاقی و سیرت نیکوی او را متذکر شده‌اند، او در زمینه‌ی ادبیات عرب، فقه، علم کلام، احادیث، تصوف، شعر، انشاء، معانی و بیان و بدیع و عروض و قافیه و زبان فارسی دانی شهره‌ی زمان خود بوده است. گفته‌های دانشمندان بزرگ هم عصر او به ویژه دوست نزدیک او واله داغستانی شاهد این ادعاست:

«قدوه‌ی فاضل زمان و أسوه‌ی سخنواران جهان است... از خدمت علمای عصر تحصیل مراتب علوم نموده، در عربیت و فقه و کلام و حدیث و تصوف، اعجوبه‌ی زمان و نادره‌ی دوران ... با این همه مراتب فضل و کمال، در نهایت بی‌تکلفی و ... با قاطبه‌ی خلق سلوک می‌نماید، بلکه به طرزی حال خود را از مردم پوشیده می‌دارد که بیگانگان را گمان سواد فارسی به او نمی‌رود تا به مراتب دیگر چه رسد ... در فهم دقایق، طبع وقادش کالبدر فی الدجی و در دریافت حقایق ذهن نقادش کالشمس فی السماء است ... الحق آنقدر خوبی و صفات و اطوار پسندیده، حق تعالی به این قدوه‌ی اهل کمال عنایت فرموده که در هیچ احدی دیده و شنیده نشد؛ در زهد و پرهیزگاری یگانه‌ی آفاق و در ورع و تقوی در عالم طاق است؛ در فن سخنوری به اعتقاد راقم حروف هیچ یک از متقدمین و متأخرین را پایه‌ی او نبوده و نیست؛ چه جمیع محسنات و لوازم سخنوری را جامع است دیوان بلاغت بنیانش به هفت هزار بیت می‌رسد ...» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۸۷-۱۶۸۶)

سراج الدین علیخان آرزو (۱۱۶۱-۱۰۹۹ هـ. ق) نیز که از شاعران و دانشمندان و منتقدان

برجسته‌ی معاصر دهلوی است در مورد سیرت و مقام علمی او چنین داوری کرده است:

« ... خیلی شریف النفس و کثیر الاخلاق واقع شده، ... خدایش سلامت دارد که امروز مثل وی در هند نیست، مشق سخن و صفای زبان را به جایی رسانیده که اهل زبان از او حساب برمی‌دارند بلکه بعضی دم از تلمذش می‌زنند. در فضل و کمال و شعرو انشا و فنون دیگر مثل عروض و قافیه و معانی و بیان یکتای روزگار و منتخب لیل و نهار است ...» (آرزو، ۱۳۸۵ش: ۷۰۵)

سایر تذکره نویسان نیز گفته‌هایی مشابه سخنان واله داغستانی و خان آرزو را در تذکره‌های خود نقل کرده‌اند.

مراتب والای علمی و اخلاقی او باعث شده بود که اکثر علما و فضلا و شاعران و حتی حاکمان عصر در حضور او زانوی تلمذ بر زمین نهند. فقیر در اوائل زندگی خویش، ذوق عاشقی داشته، اما در ۲۹ سالگی در سال ۱۱۴۴ هـ. ق. لباس فقر اختیار کرده و تا پایان عمر بر این طریقت باقی مانده است. در هیچ تذکره‌ای به ازدواج او اشاره‌ای نشده است. به نظر می‌رسد که تا پایان عمر، مجرد بوده است. او علاوه بر کسب علوم ظاهری، در عشق و معرفت الهی و عرفان نیز به درجات والایی از تجرد و معرفت رسیده بود. اشعار فراوانی درین زمینه دارد به دو بیت اول غزلی از او توجه می‌کنیم:

ای در طلب نام تو آواره نشان‌ها گم کرده ره معنی وصف تو بیان‌ها
هرچند که در مرتبه برتر زمکانی غیراز تو نبوده است مکینی به مکان‌ها ...

(محمدشهاب الدین، ۱۹۸۵ م: ۲۰۲)

زمانی که فقیر دهلوی در «دکن» مقیم بود، به دوست و همسفر خویش «قزلباش خان امید» قطعه شعری فرستاد و از او درخواست کرد تا یک جلد قرآن به او هدیه کند، این قطعه‌ی زیبا، مأنوس بودن فقیر دهلوی با قرآن را به خوبی بیان می‌کند:

در وطن بود زبس شوق تلاوت شب و روز همچو سی‌پاره‌ی دل جزو حیاتم قرآن
سرمه‌ی چشم دلم بود سواد مصحف ورقش بود مرا آینه‌ی صورت جان

گر به من از کرم‌انعام کنی قرآنی دارمش در بغل خویش حمایل چون جان
 مایه‌ی زندگی از پهلوی مصحف دارم کار دل می‌کند اندر بغل من قرآن
 از تو دل دادن و از ماست دعا با دم‌صدق هست سودای خوشی آن بده و این بستان
 تا شفای دل مؤمن ز کلام الله است از بد دهر نگه دار تو بادا قرآن
 (همان: ۶۲)

از نظر اخلاقی نیز فقیر دهلوی انسانی وارسته و عاری از هرگونه بغض و کینه و حسدورزی بوده است و در اکثر اشعار او نکته‌ای از آموزه‌های اخلاقی و دینی و عرفانی به چشم می‌خورد.

حسود از دین ندارد بهره هرچند به خود بندد کمال از راه تلبیس
 حسد اول ز شیطان زاد از آن رو بود حاسد به معنی تخم ابلیس
 (همان: ۶۲)

او با علو همتی که داشت تملق و خوشامد کسی را نمی‌گفت. بر همین اساس چنانکه در بررسی آثار او خواهیم دید یک قصیده‌ی مدحی نیز برای کسی نسروده است. رضا قلی خان هدایت نیز در تذکره‌ی ریاض العارفین خود بر عارف کامل بودن فقیر دهلوی صحه گذاشته است:

« ... طالب خدمت درویشان و غالب اوقات در صحبت ایشان، آخر الامر از برکت معاشرت ایشان به ترک علایق و عوایق دنیوی گفته و ظاهراً و باطناً طریق طریقت پذیرفته، ملبس به لباس فقر شده، سیاحت نموده و درجات عالییه حاصل فرمود ... » (هدایت، ۱۳۴۴ ش: ۹۹)

سفر و حضر: براساس گفته‌ی تذکره‌ها، فقیر دهلوی در ۲۹ سالگی در سال ۱۱۴۴ هـ. ق. پس از اختیار کردن لباس فقر به منطقه‌ی جنوب (دکن) سفر کرده و مدت پنج سال در آن جا مقیم بوده است. هدف اصلی او از این سفر، ملاقات با نظام الملک آصف جاه (۱۰۸۲-۱۱۶۱ هـ. ق.) استاندار آن جا بوده است. (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۶۸۶؛ آزاد بلگرامی، ۱۹۰۰م: ۳۷۵؛ هاشمی سندیلوس، ۱۳۷۱ش: ۳۷۵)؛ سرانجام پس از پنج سال به همراه دوستش قزلباش خان

امید به شوق دیدن والده ی پیر خود به دهلی مراجعت کرد و درین شهر سکونت گزید و مورد احترام عام و خاص قرار گرفت؛ با علی قلی خان واله داغستانی، که یکی از امرای محلی دهلی بود، ارتباط بسیار دوستانه ای داشت. در سال ۱۱۵۱ هـ. قه زمانی که فقیر در دهلی ساکن بود، نادرشاه افشار به هندوستان حمله کرد و فقیر شاهد قتل و غارتگری‌های نادرشاه در دهلی بود. بدون تردید، دیدن این صحنه‌های وحشتناک که با روحیه ی لطیف و مهربان دهلوی سازگاری نداشت او را که در سال ۱۱۴۴ هـ. قه به لباس فقرو درویشی در آمده بود، در ادامه ی این راه مصمم تر می‌کرد. فقیر در سال ۱۱۷۶ هـ. قه به همراه عمادالملک غازی الدین خان به شهر اکبرآباد «اگره» رفته و پس از چندماه در همان سال به دهلی برگشته است. (آزاد بلگرامی، ۱۹۰۰ م: ۳۷۶؛ گوپاموی، ۱۳۱۶ ش: ۸۴۸)

پس از وفات پدر در دهلی تصمیم به سفر حج می‌گیرد. لذا ابتدا به شهر لکهنو می‌رود و عام و خاص این شهر مقدم او را گرامی می‌دارند و با عزت و احترام با او برخورد می‌کنند. مدت یکسال در آن جا می‌ماند و از آن جا به قصد زیارت عتبات عالیات به «اورنگ آباد» می‌رود، فقیر در زمان اقامت هفت روزه ی خود در اورنگ آباد بیشتر در صحبت آزاد بلگرامی بوده است. پس از هفت روز در ۶ محرم ۱۱۸۱ هـ. قه عازم بندرسورت گشته است و بیست و ششم ماه مذکور به آنجا رسیده و عازم زیارت عتبات عالیات شده است و در اواخر سال ۱۱۸۳ هـ. قه که به اراده ی بازگشت به هند به بصره آمد و در کشتی نشست، کشتی او در شطّ بغداد غرق شد. درین سفر که دو سال یا دو سال و نیم طول کشیده به احتمال قریب به یقین به حج نیز مشرف شده است. (هاشمی سندیلوی، ۱۳۷۱ ش: ۳۷۵؛ گوپاموی، ۱۳۱۶ ش: ۵۴۷؛ بهگوان داس هندی، ۱۹۵۸ ش: ۱۵۲؛ حسین قلی خان عاشقی عظیم آبادی، ۱۹۸۳ م: ۱۲۰۰/۳)

ممدوحان، معاصران، شاگردان فقیر دهلوی:

برهان الملک سعادت خان نیشابوری (ف ۱۱۵۱ هـ.ق) استاندار منطقه ی آگره و اوده، علی قلی خان واله داغستانی (۱۱۲۴-۱۱۶۹ هـ.ق). از امرای محلی دهلی، قزلباش خان امید (م ۱۱۵۹ هـ.ق) از ممدوحین مورد احترام و نزدیک فقیر دهلوی بوده اند.

نظام الملک آصف جاه (۱۰۸۲-۱۱۶۱ هـ.ق) نخست وزیر محمدشاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱ هـ.ق) و استاندار منطقه ی جنوب (دکن)، علی قلی خان واله داغستانی (۱۱۲۴-۱۱۷۰ هـ.ق) از امرای مورد اعتماد محمدشاه و احمدشاه، شیخ محمدعلی حزین لاهیجی (۱۱۰۳-۱۱۸۰ هـ.ق)، سراج الدین علی خان آرزو (۱۱۰۱-۱۱۶۹ هـ.ق). قزلباش خان امید (وفات ۱۱۵۹ هـ.ق)، میرغلامعلی آزاد بلگرامی (۱۱۱۶-۱۲۰۰ هـ.ق) و ... از معاصران معروف شمس الدین فقیر دهلوی محسوب می‌شوند.

میرشهاب الدین عماد الملک (۱۱۴۸-۱۲۱۵ هـ.ق) ملقب به «صفا در جنگ»، شیخ گلشن علی جونپوری (ت ۱۱۱۷ هـ.ق)، میرقمرالدین منت (ف ۱۲۰۸ هـ.ق)، میرزا ابوعلی هاتف اصفهانی (۱۱۲۰-۱۲۰۰ هـ.ق)، طالب علی‌عاشق (قرن ۱۲) بنده علی‌خان معروف به شیرافکن (۱۱۰۹-۱۱۹۹ هـ.ق)، لجهمی سنگه‌منشی (قرن ۱۲) نیز برخی از شاگردان فقیر دهلوی هستند.

(ب) آثار و تألیفات فقیر دهلوی:

آثار فقیر دهلوی را در سه گروه کلی می‌توان تقسیم بندی کرد که در این مقاله فقط به بررسی آثار بلاغی او می‌پردازیم:

- ۱- دیوان اشعار و کلیات ۲- مثنوی‌ها ۳- آثار بلاغی- بدیعی

آثار بلاغی - بدیعی فقیر دهلوی:**۱. الوافیه فی علم العروض و القافیه:**

در کتابخانه ی خدابخش پتنه به شماره ۸۲۰ نسخه‌ای از این اثر وجود دارد. تاریخ کتابت این نسخه ۱۲۴۰ هـ. ق. است. بخش اول مربوط به صنایع و بدایع لفظی، بخش دوم این نسخه نیز که از صفحه ۱۵ تا ۳۲ را شامل می‌شود در زمینه ی علم عروض و قافیه است. متن رساله ی «الوافیه فی علم العروض و القافیه» به همراه متن «خلاصه ی البدیع» را واله داغستانی در تذکره ی ریاض الشعرا ی خود به طور کامل آورده است، و خانم دکتر نرگس جهان، دانشیار بخش فارسی دانشگاه دهلی براساس نسخه ی خطی ریاض الشعرا و مقابله با نسخه ی کتابخانه ی رضا رامپور این دو رساله را تحت عنوان «علم عروض و علم بدیع» در سال ۲۰۰۱ میلادی تصحیح و چاپ کرده است. (نرگس جهان، ۲۰۰۱ م: ۲۵-۷)

مقدمه ی این رساله چنین است:

«بعد از تقدیم حمد مبدعی که بیت دنیا و آخرت با کمال موزونیت ساخته و پرداخته ی اوست؛ و خیمه ی سپهر گردان، بی‌اسباب و اوتاد برافراخته ی او و ثنای رسولی که دوایر افلاک را طی نموده و به مقام او ادنی جا گزید... ذره ی حقیر شمس الدین فقیر گزارش می‌نماید که طالبان فن شعر را از علم عروض و قافیه گزیر نیست ... درین کساد بازار هنر که فنون لطیفه و علوم شریفه قریب به اندراس رسیده، اراده ی این مجبور سرپنجه ی تقدیر به همان تعلق گرفت که نسخه‌ای مختصر و مفید درین هر دو فن تألیف نماید، به نحوی که محصلین این هر دو فن را کافی و وافی بود و از رسائل دیگر مستغنی سازد...»

او این رساله را به دو رکن تقسیم بندی کرده است. رکن اول راجع به علم عروض است و دارای یک مقدمه و شش فصل به قرار ذیل است:

مقدمه: درباره ی شعر و ضابطه ی شعر و توضیح اصطلاحاتی چون «افاعیل»، «ارکان»،

«سبب»، «وتد»، «فاصله» و اقسام آن

فصل اول: در اوزان عرب براساس نظر خلیل بن احمد است که پانزده بحر: طویل، مدید، بسیط، سریع، خفیف، منسرح، مضارع، مجتث، مقتضب، وافر، کامل، هزج، رجز، رمل، متقارب، را نام برده است و بحر متدارک را از ابداعات ابوالحسن اخفش می‌داند.

فصل دوم: در زمینه‌ی اوزان دوایر مختلفه، مؤلفه، مجتلبه، مشتبه، و وجه تسمیه آنه به اختصار بحث کرده است.

فصل سوم: در کیفیت تقطیع و سنجیدن بیت بر میزان آن که عبارت از اصول افاعیل است، در این فصل فقیر اکثر قریب به اتفاق قواعد تقطیع را با زبان ساده و مثال‌هایی روشن از خود و شاعران دیگر مطرح کرده است.

فصل چهارم: در بیان زحافات بحور است. در این فصل به تعریف و توصیف دقیق و وجه خیل، شکل، حذف، احد، اصلم، قطف، ابتر، تسبیغ، اذاله، جدع، جب، هتم، خرم، پرداخته است. فصل پنجم: در امثله‌ی بحور است. در این فصل فقیر دهلوی به طور گسترده برای تمام اوزان سالم و مزاحف فارسی شواهد مناسبی از شاعران مختلف آورده و با تقطیع دقیق، آن وزن را نشان داده است.

یکی از نکات جالب توجهی که کمتر کسی از عروضیون به آن توجه کرده، این است که در زمینه‌ی رفع اشتباه و التباس بحور ضابطه‌ی کلی ارائه می‌دهد و چنین می‌گوید: چون یک وزن در دو بحر یا بیشتر مشتبه گردد، از هر بحری که آسانتر حاصل شود آن را از همان بحر باید اعتبار کرد چنانچه این بیت:

زخود شدم که یار من زمن شود خمش شدم که بر سرسخن شود

که تقطیعش به شش «مفاعلن» تمام می‌شود و این جا اگر مفاعلن را منقول از مستفعلن «مخبون» اعتبار کنیم بیت مذکور از بحر رجز مسدس مخبون می‌شود و اگر از «مفاعیلن» مقبوض شماریم از بحر «هزج مسدس مقبوض» اعتبار نمودنش از بحر هزج اسهل و اقرب است. (فقر، ۲۰۰۱ م: ۴۸)

بیت ۱۴۰ از شعر شاعران مختلف در این بخش مورد تقطیع و بررسی قرار گرفته است.

فصل ششم: در شرح اوزان رباعی است. در این بخش فقیر ضمن اشاره به این که رباعی از مخترعات فصحای عجم است و اختصاص به بحر هزج داره، بیست و چهار وزن برای آن مقرر کرده، که دوازده قسم آن صدر و ابتدایش «اخرم» و دوازده وزن دیگر صدر و ابتدایش «اخرب» است. آنگاه برای هر کدام رباعی های زیبا و مناسبی مثال می آورد.

روش شمس الدین فقیر دهلوی درین رکن این است که ابتدا هر موضوعی را به زبان ساده و روان و قابل فهم توضیح می دهد و بعد شواهد فارسی را از خود و بیشتر از دیگر شاعران جهت تفهیم مطلب نقل میکند. گاه نیز به تخلص و تسهیل قواعد عروضی می پردازد. این ویژگی را در آخر فصول ملاحظه می کنیم.

رکن دوم رساله ی الوافیه فی علم العروض و القافیه، مربوط به علم قافیه است که در یک مقدمه و پنج فصل و یک خاتمه تدوین شده است.

در مقدمه ی این رکن درباره ی تعریف قافیه از دیدگاه سکّاک و اخفش و خلیل بن احمد جداگانه بحث کرده است.

فصل اول: در شرح حروف قافیه است. درین بحث مؤلف نظرات خواجه نصیرالدین طوسی و دیگران را مورد مقایسه قرار داده است. یکی از نکات جالب توجه این بخش این است که فقیر برخلاف نظر اکثر عروضیول اختلاف حرف قید در قافیه را به جهت ضرورت جایز می داند، به شرطی که قرب مخرج را رعایت نمایند.

و دو مثال می آورد:

همه دانند کاین کس در همه عمر نکرده هیچ قصد گفتن شعر

(صاحب گلشن راز)

چه مصرو چه شام و چه برو چه بحر همه روستایند و شیراز شهر

(سعدی)

فصل دوم: در بیان حرکات حروف قافیه است که خیلی مختصر حرکات «رس»، «اشباع»، «حدو»، «توجیه»، «مجرى»، «نفاذ» و ... را با مثال نشان داده است.

فصل سوم: در بیان اوصاف «روی» و القاب قافیه است. درباره‌ی «روی مقید»، «روی مطلق»، «روی مجرد» و اقسام دیگر آن با استناد به «مفتاح العلوم» سکاکی بحث نموده است. فصل چهارم: در بیان عیوب قافیه است. در این بخش از عیوبی چون: غلو، تعدی، اقوا، اختلاف توجیه، اختلاف حرف ردف، اختلاف حرف روی (اکفاء)، ایطاء و ... نام برده است. در این فصل فقیر دهلوی با استناد به بزرگانی چون سکاکی، شمس قیس رازی به نقد و بررسی و مقایسه‌ی نظرات آنها پرداخته است. پرداختن به عیوبی چون «تضمین قافیه»، «تعدی»، «تحلیل»، «ترکیب»، از نوآوری‌های فقیر دهلوی درین زمینه است که به سه نمونه از آن نکات تازه‌ی مورد اشاره‌ی فقیر دهلوی اشاره می‌کنیم:

نوع هفتم: از عیوب قافیه تضمین است و آن در اصطلاح این فن چنان است که قافیه موقوف بر بیت مابعد باشد و مثالش ازین رباعی امیر خسرو دهلوی ظاهر می‌شود:

در حسن ترا کسی نماند الا خورشید که هر صبح برون آید
تا خدمت کند و پای تو برسد اما نائی تو سوی او که تا بوسد پا

نوع هشتم: آن است که قافیه تغییر یابد به سبب زیادت یا نقصان یا به سبب اختلاف حرفی از آن حروف که رعایت تکرار آن در قوافی واجب است. اما اگر اشارتی به این تغییر نمایند تدارک عیب می‌کند، چنانچه شیخ آذری گفته:

نماز شام که از گردش قضا و قدر زبام چرخ بیفتاد خسرو خاور

و درین قصیده بعد از چند بیت تغییر قافیه نموده، و اشارت به آن کرده:

بنای قافیه را یک الف زیاده کنم به شرط آنکه نگیرند خرده اهل هنر
سؤال کردم از آن نور دیده‌ی ابرار که ای به ذات تو آورده کائنات اقرار

نوع نهم: تکرار قافیه‌ی معمول است و قافیه‌ی معمول آن را گویند که به تصرفی شایستگی قافیه به هم رسانند و این نوع تصرف بر دو گونه است. اول آنکه لفظی را با لفظی دیگر مرکب سازند تا قافیه بشود چنانچه در این بیت مؤلفه:

آتش زده ام به خویش و چون پروانه و آن شمع جهان فروز را پروانه

دوم آنکه یک لفظ را «تحلیل» کنند یعنی دو حصّه سازند، نیمی را قافیه و نیمی را ردیف گردانند، چنانچه درین دو بیت فقیر:

هر قدر او عتاب و ناز آرد دل بیچاره ام نیاز آرد

به که آن دلربا به رغم رقیب بعد ازین خاطر م نیاز آرد

و این هر دو قسم از محسنات قافیه است اما اگر مکرر و بی فاصله آرند داخل عیوب می گردد. (فقیر دهلوی، ۲۰۰۱ م: ۹۲-۹۰)

فصل پنجم: در بیان ردیف و حاجب است. ابتدا به تعریف لغوی و اصطلاحی ردیف و حاجباز دیدگاه خود و خواجه نصیرالدین طوسی پرداخته است ضمن تأکید بر این نکته ی مهم که اعتبار ردیف به تکرار لفظ است و تکرار معنی در آن معتبر نیست با استناد به رساله ی «معیار الاشعار» خواجه نصیرالدین طوسی، توضیح می دهد که: اختلاف لفظ ردیف در شعر اصلاً سمت جواز ندارد مگر در صورتی که پرتو اشارتی بر آن بتابد چنانچه کمال اسماعیل گفته:

سپیده دم که نسیم بهار می آید نگاه کردم و دیدم که یار می آمد

بعد از چند بیت درین قصیده ردیف را تغییر داده و اشاره به آن نموده:

ز بهر فال زماضی شدم به مستقبل که برانام چنین خوشگوار می آمد

زهی رسیده به جایی که پیش خاطر تو همه نهان سپهر آشکار می آید

(فقیر دهلوی، ۲۰۰۱ م: ۹۴)

تاریخ اتمام این رساله سال ۱۱۶۱ هـ. ق است.

۲. خلاصه البدیع:

رساله ی دوم از کتاب «علم عروض و علم بدیع» تصحیح خانم نرگس جهان، «خلاصه ی البدیع» فقیر دهلوی است. که در زمینه ی صنایع شعری و محسنات آن نوشته شده است. فقیر در مقدمه ی این رساله می نویسد: «اما بعد بنده معترف به تقصیر، شمس الدین فقیر این چند کلمه در

بیان صنایع و محسنات شعر از مفتاح سکاکی و مطول علامه تفتازانی اقتباس نموده، بر سبیل ایجاز و اختصار گزارش می‌نماید...»

این رساله در یک مقدمه و دو فصل و یک خاتمه تنظیم گردیده است. در آغاز ضمن بیان مجملی از تعریف فصاحت و بلاغت، صنایع معنوی چون، ایهام، مشاکله، مطابقه، و جمع، تفریق، تقسیم، جمع یا تفریق، جمع با تقسیم، جمع با تفریق و تقسیم، تمثیل، مدح شبیه به ذم، توجیه، استنباع، اعتراض (حشو)، عکس، رجوع، تجرید، مذهب کلامی، تلمیح، ادماج، هزل یراد به الجد، تجاهل عارف، تعجب، قول بالموجب، اطراد، تشبیه، حقیقت و مجاز، استعاره ی مکتبه، استعاره بالتصریح و سپس صنایع لفظی: انواع مختلف جناس (تام، ناقص، مزید، مطرف، لاحق، خط یا تصحیف، مزدوج) انواع رد العجز علی الصدر، مقلوب، ترصیع، متلون، مضمون اللغتين، انواع لزوم مالایلم، تضمین، ذوقافیتین، ماده تاریخ، معما را مطرح کرده است.

در تمام این صنایع، بیشتر، شواهد فارسی و به ندرت شواهد عربی آورده است. شواهد از شاعران برجسته ای چون فردوسی، خاقانی، کمال اسماعیل، سلمان ساوجی، عبدالواسع جیلی، سعدی، حافظ، جامی، فیضی، نظیری، طالب، کلیم، صائب تبریزی، کاتبی، اهلی شیرازی، رضی دانش، حسن دهلوی، ملا نادم لاهیجی، مخلص کاشانی و خود فقیر دهلوی است.

امتیاز این رساله در خلاصه و مفید بودن مطالب، داشتن شواهد زیبا و فراوان فارسی از شاعران برجسته، نثر ساده و روان و قابل فهم آن و طبقه بندی معقول و منطقی محتویات آن است. مؤلف موضوعات علم بیان را به جهت اختصار مطلب داخل فن بدیع کرده است.

در پایان این رساله، تاریخ اتمام «خلاصه البدیع» (سال ۱۱۶۲ هـ. ق.) را آورده است:

این نسخه که باشد بر ارباب فضایل	توضیح سخن سنجی و منشور کمالات
چون یافت فقیر از قلم صورت اتمام	افکند در اطراف جهان شور کمالات
در باب تمامیش دو تاریخ رقم زد	کلکم که به بازوش بود دُر کمالات
تاریخ نخستین شده تشریف معانی	تاریخ دوم آمده دستور کمالات
(۱۱۶۱ هـ. ق.)	(۱۱۶۲ هـ. ق.)

چون رساله‌ی مذکور مبتنی بر دو بخش است. فقیر تاریخ اتمام «عروض و قافیه» و «خلاصه‌ی البدیع» را به ترتیب تفکیک کرده است. (همان: ۱۳۲)

۳. قصیده‌ی مصنوع:

از آن جا که فقیر دهلوی در زمینه‌ی شعر و انشا و علوم و فنون بلاغی مثل عروض و قافیه و معانی و بیان و بدیع، شناسایی عمیقی داشته است. گهگاهی خود نیز به سرودن اشعار مصنوع می‌پرداخته است. سراج الدین علیخان آرزو در مجمع النفاثس چنین آورده است:

«فقیر دهلوی قصیده‌ی بدیعی دارد به قدر صد بیت که مشتمل است بر چند صنایع، بعد از رشید و طواط این قسم قصیده به نظر نیامده» (آرزو، ۱۳۸۵: ۷۰۵) اگرچه آرزو (متوفی ۱۱۶۹ هـ. ق) نمونه‌ای از قصیده‌ی مصنوع فقیر را ارائه نداده است اما قطعاً منظور او همین قصیدی مورد بحث است و فقیر دهلوی ابیاتی از همین قصیده را در کتاب ارزشمند «حدائق البلاغه» به عنوان شاهدهی برای صنایع ادبی آورده است. این قصیده که دارای صد بیت است و شصت صنعت لفظی و معنوی در آن نشان داده شده است، بر وزن «فاعلاتن مفاعلن فعلمن» در سال ۱۱۶۴ هـ. ق سروده شده است، چنانکه از این بیت مقطع هویدا است:

سال تاریخ این قصیده‌ی نغز هست باران فضل رو بشمار

(باران فضل، ۱۱۶۴ هـ. ق)

فقیر دهلوی این قصیده را به پیروی از سنایی غزنوی (م ۵۲۵ هـ. ق) سروده است. ابیات نخستین این قصیده‌ی سنایی که در حکمت و موعظه و زهد است، چنین است:

طلب ای عاشقان خوش رفتار	طرب ای نیکوان شیرین کار
تا کی از خانه، هین ره صحرا	تا کی از کعبه هین در خمّار
زین سپس دست ماو دامن دوست	بعد از این گوش ما و حلقه‌ی یار
در جهان شاهدهی و ما فارغ	در قدح جرعه‌ای و ما هشیار

خیز تا ز آب روی بنشانیم گرد این خاک توده‌ی غدار ...

(مدرس رضوی، ۱۳۶۲ش: ۱۹۶)

قصیده‌ی خاقانی نیز به احتمال قوی مدنظر فقیر بوده است، ابیات نخستین این قصیده که

در مدح رکن‌الدین مفتی خوی و رکن‌الدین و تاج‌الدین الرازی است چنین است:

الصبوح الصبوح کآمد کار الشثار الشثار کآمد یار

کاری از روشنی چو آب خزان یاری از خوش‌دمی چو بادبهار

چرخ بر یار و کار ما به صبح می‌کند لعبتان دیده‌نثار

جام فرعونی اندر آر که صبح دست موسی بر آرد از کهسار ...

(سجادی، ۱۳۷۳: ۱۹۵)

و شاید به همین مناسبت، فقیر دهلوی در این قصیده‌ی مصنوع از خاقانی یاد کرده است:

(تضمین)

ای دریغا که نیست خاقانی آنکه از زور بازوی افکار

زد قفا نبک راقفایی نیک و امرؤ القیس را فکند از کار

تا ببیند درین بدایع نغز تا بچیند ازین ریاض، ازهار

این قصیده‌ی مصنوع را آقای دکتر عارف نوشاهی، رئیس دانشکده‌ی ادبیات راولپندی

پاکستان، از روی یک بیاض خطی به شماره‌ی (۱۸ اوراق ۱۶۵ ب ۱۶۸ الف) که به سال ۱۲۴۷

ه. ق کتابت شده تصحیح کرده است. ایشان ضمن ارائه‌ی رهنمودهای لازم برای نگارنده در

تصحیح حدائق البلاغه‌ی فقیر دهلوی با بزرگواری تمام متن این قصیده را در اختیار بنده

گذاشتند.

مطلع و مقطع این قصیده‌ی مصنوع که در منقبت امیرالمومنین (ع) است چنین است:

مطلع:

(ایهام)

شد نگارین به خون من کف یار کس به این رنگ دیده است نگار؟

کوی یار است گلشنی که درو هست آهم نهال آتشیار...

مقطع :

سال تاریخ این قصیده ی نغز هست باران فضل رو بشمار

(نوشاهی، ۱۳۸۱ش: ۳۴۷-۳۳۵)

۴. زبده البیان:

رساله‌ای است مختصر در معانی، بیان (تشبیه، استعاره، کنایه و جز آن) در یک مقدمه و دو باب و یک خاتمه که آن را در سال ۱۱۶۵ هـ. ق به پایان رسانیده است. نسخه‌ای از این اثر به شماره ی ۵۰۵۷/۲۰۴۵/۱ در کتابخانه ی دانشگاه شیرانی یافت می‌شود. (انوشه، ۱۳۸۰: ۱۹۹۵) این نسخه که «لباب تلخیص» کلمات تاریخ آن است در حدود سال ۱۲۴۰ هـ. ق / ۱۲۸۴ م، کتابت شده است و آغاز آن چنین است:

«بهترین گوهر زیبایی که پیرایه ی گوش و گردن عروسان معانی باشد و خوش‌ترین زیور لفظی که سرمایه ی زینت شاهدان الفاظ گردد...» (محمد بشیر حسین، ۱۹۷۳م: ۳/۶۳۳).

در فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان در مورد این کتاب چنین آمده است:

«از این کار او بدین نام در منابع در دسترس نشانی به دست نیامد جز آنکه ماده ی تاریخ نگارش آن «لباب تلخیص» و فصل‌بندی آن «خلاصه البدیع» را به یاد می‌آورد (با سرآغاز جدا). در منابع زیر از این کارش نامی نیامده است:

(ذریعه ۹: ۸۴۲ / هدیه ی العارفین ۲: ۳۳۶ / مؤلفین ۳: ۴۴۵ / ایندیا آفیس: ۴۸۱)

(منزوی، ۱۳۷۵: ۱۳ / ۲۴۱۸)

نسخه‌ای از این اثر به شماره ی ۳۸۱۴ در کتابخانه ی خدابخش پتته وجود دارد که به وسیله ی عمادالدین کتابت شده و دارای ۳۲ صفحه است ولی با جست و جو معلوم شد که فعلاً مفقود است.

۵. حدائق البلاغه:

این کتاب در سال ۱۱۶۸ هـ. ق نوشته شده است. شامل پنج حدیقه به شرح ذیل است:

حدیقه ی اول: در علم بیان، حدیقه ی دوم در علم بدیع، حدیقه ی سوم در علم عروض، حدیقه ی چهارم در علم قوافی، حدیقه ی پنجم در فنّ معماً .

اهمیت این اثر فقیر دهلوی سوای جامعیت و شمول آن بر اکثر علوم بلاغی، در کثرت و تعدّد شواهد فارسی تازه و نو و استناد به کتب معتبر بلاغی عربی از جمله اسرارالبلاغه، مفتاح العلوم، تلخیص المفتاح، مطوّل، مختصر المعانی و معیار الاشعار و... است.

مؤلف در هر فصل از کتاب با توجه عمیق به جزئیات هر بحث به تبویب و فصل‌بندی منطقی و منظمی پرداخته و گهگاه به مناسبت از اشعار زیبا و خوب خود به عنوان شاهد استفاده کرده است. در تحلیل مباحث بلاغی و عروض و قافیه نیز گاه به نقد و تحلیل و بررسی آراء علمای دیگر و ارائه ی نظر خود پرداخته است.

بخش مربوط به معماً و جزئیات و تقسیم‌بندی‌های این فن نیز که همراه با شواهد فارسی است در نوع خود تازگی دارد.

از نشانه‌های اهمیت و ارزش ادبی این اثر در شبه‌قاره ی هند این است که چندین بار به صورت چاپ سنگی درآمده و در سال ۱۸۴۲ میلادی نیز امام بخش صهبائی (م ۱۸۵۷ م) آن را به زبان اردو برگردانیده (فقیر دهلوی، ۱۸۸۷ م: حواشی حدائق البلاغه) و گارسین دوتاسی (Carcin de Tassy) فرانسوی نیز در سال ۱۸۴۴ میلادی آن را به زبان فرانسه ترجمه کرده است. این اثر که تحت عنوان *Rhetorique et prosodia des l orient musulman* در سال ۱۹۰۰ چاپ شده در کتابخانه ی آستان قدس رضوی نیز موجود است و نگارنده در تدوین این مقاله از آن بهره گرفته است. گارسین دوتاسی در بخشی از مقدمه ی کتاب خود در اهمیت حدائق البلاغه چنین آورده است:

«این کتاب براساس اثری است با عنوان «حدائق البلاغه» (باغهای بلاغت) که رساله ای فارسی است در معانی و بیان و بدیع از دیدگاه اعراب، دیدگاهی که همه ی مسلمانان آن را

پذیرفته بودند. این اثر شهرت زیادی در شرق دارد و از مختصر المعانی تفتازانی که رساله ای دیگر در معانی و بیان عربی است و با طراحی متفاوت نوشته شده است. بسیاری تخصصی تر است. ... من حدائق البلاغه ی او را به فرانسه ترجمه می کنم که بیش از این مطمح نظر هیچ شرق ترجمه ی آزادی از مطالب ارائه شده و در برخی موارد گسستگی و انفصال ایجاد شده و گاهی نیز به تلخیص مطالب پرداخته ام. ... مبحث عروض و قافیه را از کتاب حدائق البلاغه جدا کرده ام و در رساله ای جداگانه آورده ام و تحقیقات شخصی خودم را نیز بدان افزوده ام و از کارهای اروپائیان نیز در این زمینه استفاده کرده ام. رساله ی بنده در زمینه ی ادبیات شرقی خلایی را پرمی کند و کاری تو و جدید است» (Garcin de tassy, 1900: Introdoction).

نتیجه

در این مقاله سعی نگارنده بر آن بوده تا به معرفی یک شخصیت برجسته ی علوم بلاغی شبه قاره هند یعنی شمس الدین فقیر دهلوی بپردازد. او علاوه بر زبان هندی بر زبان عربی و فارسی نیز تسلط کامل داشته است. عشق وافر به زبان فارسی وی را واداشته است که بیشتر آثار خود را به زبان فارسی عرضه کند. امتیاز اصلی فقیر دهلوی علاوه بر شاعری، مهارت و دانشمندی او در زمینه ی علوم بلاغی - بدیعی و عروض و قافیه ی فارسی و عربی است. چندین کتاب ارزشمند او در این زمینه حاکی از عشق و علاقه ی او به این علوم است. استناد به شواهد خوب و مناسب فارسی از خود و دیگر شاعران، استناد به اقوال بزرگان بلاغت و نقد و تحلیل های منصفانه او و تفکیک موضوعات علوم بلاغی و توجه به جزئیات این علوم از امتیازات اصلی فقیر دهلوی در عرصه ی تألیف و تصنیف این گونه آثار است. شیوه ی نگارش آثار بلاغی او نشان می دهد که او این علوم را به دیگران تعلیم می داده است و شیوه ی آموزش مکتب های قدیم را در ذهن تداعی می کند.

منابع

- ۱- آذر بیگدلی، لطف علی بیگ (۱۳۷۸) **آتشکده**. بخش سوم. به کوشش میرهاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲- آرزو، سراج الدین علی خان (۱۳۸۵) **مجمع الثنائس**. با تصحیح مهرانور محمدخان و دکتر سرفراز ظفر. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۳- آزاد بلگرامی، میرغلامعلی (۱۹۰۰) **خزانه‌ی عامره**. کانپور: نول کشور.
- ۴- _____ (۱۹۱۷) **مآثرالکرام** (تاریخ بلگرام). لاهور: مکتبه احیاء العلوم الشرقیه.
- ۵- اته، هرمان (۱۳۵۶) **تاریخ ادبیات فارسی**. ترجمه رضا زاده شفق. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۶- بیدار، عابد رضا (۱۹۷۸) **مثنوی تصویر محبت**. پتنا.
- ۷- محمود، سید فیاض و عابدی، سید وزیرالحسن (۱۳۸۰) **تاریخ ادبیات فارسی در شبه قاره هند**. ترجمه مریم ناطق شریف. تهران: نشر رهنمون.
- ۸- طباطبایی، غلامحسین (۱۸۶۶) **سیر المتأخرین**. جلد سوم. لکهنو: نول کشور.
- ۹- عاشقی عظیم آبادی، حسینقلی خان (۱۹۸۳) **تذکره‌ی نشتر عشق**. با تصحیح و مقدمه اصغر جانفدا. زیر نظر اعلاخان افصح زاد و جابلقا داد علیشایف. دوشنبه: نشریات دانش.
- ۱۰- فتوحی، محمود (۱۳۷۹) **نقد خیال** (نقد ادبی در سبک هندی). تهران: نشر روزگار.
- ۱۱- فقیر دهلوی، شمس الدین (۲۰۰۱) **علم عروض و علم بدیع** (الوافیه فی علم العروض و القافیه و خلاصه البدیع). به کوشش و تصحیح خانم دکتر نرگس جهان. دهلی: انتشارات هلال.
- ۱۲- _____ (۱۸۸۷) **حدائق البلاغه**. لکهنو: چاپ سنگی.
- ۱۳- گوپاموی، محمد قدرت اله (۱۳۱۶) **نتایج الافکار**. به کوشش اردشیر خاضع. بمبئی: چاپخانه سلطنتی.

- ۱۴- نقوی، علیرضا (۱۳۴۳) تذکره نویسی در هند و پاکستان. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ۱۵- نوشاهی، عارف (۱۳۸۱) مقالات عارف در زمینه ادبیات فارسی و نسخه شناسی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ۱۶- وارد تهرانی، محمد شفیع (۱۳۶۹) تاریخ نادرشاهی (نادرنامه). به اهتمام رضا شعبانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۷- واله داغستانی، علی قلی خان (۱۳۸۴) ریاض الشعرا. تصحیح محسن ناجی نصرآبادی. تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۸- هاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان (۱۳۷۱) تذکره‌ی مخزن الغرائب. به اهتمام محمدباقر. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۱۹- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۴۴) ریاض العارفین. به کوشش مهرگرکانی. تهران: کتابفروشی محمودی.
- ۲۰- همدانی مصحفی، غلام (۱۹۳۴) عقد ثریا. اورنگ آباد.
- ۲۱- هندی، بهگوان داس (۱۹۵۸) سفینه ی هندی. به تصحیح سید شاه محمد عطا الرحمن کاکوی. پتنه: اداره تحقیقات عربی و فارسی پتنه.
- 22-Garcin de tassy (1900) **Retrique et prosodia dest Iorient musulman.**